

تأثیر معانی حرف باء در معنای سوره هود از منظر طبرسی و زمخشری

فرحت بتول^۱

چکیده

حروف جر، یکی از مباحث علم نحو است و به لحاظ معانی مختلفی که در جمله ایفا می‌کند، اهمیت ویژه‌ای دارد. در این پژوهش سعی شده تا معانی حرف باء، در آیات سوره هود بر اساس نظرات زمخشری و علامه طبرسی شود. شناخت حروف جر، به دلیل تنوع جایگاه‌های کاربرد آن، یکی از مسائل مهم در تفسیر است. برای همین است که معنای کلام، برحسب نوع کاربرد این حروف مختلف می‌شود. همین امر باعث بروز اختلاف برداشت در بعضی از احکام فقهی میان علمای شیعه و سنی شده است. روش جمع‌آوری این تحقیق، اسنادی و به شیوه تحلیلی - توصیفی است. معانی حرف جر باء در سوره هود از نظر زمخشری و علامه جایگاه ویژه‌ای دارد و در معانی متفاوت به کار رفته از جمله استعانت، الصاق، مصاحبت و استعلاء.

واژگان کلیدی: معانی باء، سوره هود، دیدگاه طبرسی، دیدگاه زمخشری، افتراق آن دو، اشتراک آن دو.

۱. مقدمه

قرآن کریم، کلام جاودان خداوند است که مباحث مربوط به آن از آغاز تاکنون بخش زیادی از پژوهش‌های دینی را به خود اختصاص داده است. در قرآن، از علوم مختلف سخن به میان آمده است. یکی از این علوم مهم، واژه‌شناسی و علم صرف است. در علم صرف، کلمه به سه قسم اسم، فعل و حرف تقسیم می‌شود. حروف در قرآن کاربرد بسیاری دارند. شناخت حروف جر به دلیل تنوع جایگاه‌های کاربرد آن، یکی از مسائل مهم و مطلوب در تفسیر است. به همین دلیل، معنای کلام برحسب نوع کاربرد این حروف مختلف می‌شود. در این تحقیق تلاش شده تا حرف باء و معانی مختلفی که نحویان به آن نسبت داده‌اند در آیات سوره هود بررسی شده و با مراجعه به تفاسیر معتبر، معنا و تأثیرات این حرف در فهم بهتر آیات سوره هود بیان شود. حروف جر، از مباحث مهم علم نحو است و به لحاظ معانی مختلف در جمله، اهمیت ویژه‌ای دارند. این حروف،

۱. فارغ التحصیل کارشناسی معارف اسلامی و زبان و ادبیات عربی، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه المصطفی العالمیه، پاکستان.

معانی متعددی دارند و همیشه بین نحویان در این مورد بحث و اختلاف نظر بوده است. به همین دلیل پرداختن به این موضوع از آن جهت ضرورت دارد که در این زمینه تحقیقات عمیق صورت بگیرد تا معانی دقیق آیات قرآن مشخص شود. در این مقاله، حرف جرباء و معانی مختلف آن با مراجعه به تفاسیر الکشاف و جوامع الجامع در سوره هود بررسی می‌شود.

حرف جر در کتب نحوی، به طور ویژه مورد توجه نحویان بوده است. از جمله ابن جنی در کتاب الخصائص و زجاجی در حروف المعانی و الصفات درباره حروف جر و اقسام آنها سخن گفته‌اند. همچنین در تفسیرهای ادبی از جمله الکشاف زمخشری و التحریر و التنویر ابن عاشور، در برخی آیات به معانی حروف جرباء اشاره شده است. همچنین مقاله‌های زیادی از جمله مقاله دکتر ابراهیم زارعی فر، معانی حرف باء در قرآن کریم را بیان کرده، ولی تا جایی که نگارنده جست‌وجو کرده، مقاله مستقلی با موضوع مذکور یافته نشده است.

۲. مفهوم‌شناسی

۲-۱. حرف در اصطلاح

«حرف کل شیء طرفه وحده؛ حرف در لغت به معنای کنار و مرز است.» (جوهری، ۱۴۰۴، ۱۳۴۲/۴)
حرف الحاء و الراء و الفاء ثلاثه اصول، حدالشیء و العدول و تقدیرالشیء. فاما الحد فحرف کل شیء حده، کالسيف و غيره.

حرف حاء و راء و فاء، سه اصل دارد که مرز و اندازه یک چیز است، پس حرف، مرز هر چیزی است مانند سیف. (ابن فارس، ۱۹۰۹، ۴۲/۲)

حرف الشیء، طرفه و جمعه. احرف و حروف. يقال: حرف السيف و حرف الجبل؛ یعنی لبه و جانب چیزی، جمعش احرف و حروف است. می‌گویند حرف السیف، یعنی لبه شمشیر و حرف الجبل، یعنی لبه و پرتگاه کوه. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۲۲۸/۱)

۲-۲. حرف در لغت

حروف در جاهای مختلفی به کار رفته و هر کدام مفهومی خاص دارند. حرف از حروف هجا، یعنی همان حروف الفباست. حروف اداتی هستند در ادبیات که به آنها رابط می‌گویند؛ زیرا اسم را با اسم، و فعل را با فعل ربط می‌دهند مانند کعن و علی. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۴۱/۹) جایگاه حروف، قبل و بعد از کلماتی است که در جملات، بعضی از آن کلمات را به کلمات دیگر ربط می‌دهند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۲۲۸/۱).

۳. معرفی علامه طبرسی

ابوعلی الفضل شیخ طبرسی و علامه بزرگوار شیعه و صاحب تفسیر مجمع البیان، در حدود سال های ۴۶۹ هـ در طبرس متولد شد. (طبرسی، ۱۴۱۲) کنیه او، ابوعلی و لقبش امین الدین و امین الاسلام است (تاریخ بیهق، ۴۵۵، ص ۲۴۲). او دوران کودکی و تحصیل خود را در جوار ملکوتی امام هشتم علیه السلام گذراند. پس از چند سال حضور در مکتب و فراگیری خواندن و نوشتن و یادگیری قرائت قرآن، برای تحصیل علوم اسلامی و شرکت در جلسه درس بزرگان دین آماده شد. او در فراگیری علمی مانند ادبیات عرب، قرائت تفسیر، حدیث، فقه، اصول و کلام تا آنجا تلاش کرد که در هر یک از آن رشته ها صاحب نظر شد. با وجودی که در مدارس آن عصر، علمی مانند حساب، جبر و مقابله رایج بوده و کسی برای فراگیری آنها رغبت نداشت، او به سوی آن علوم شتافته و از صاحب نظران آن فنون شد (تاریخ بیهق، ۴۵۵، ص ۲۴۲).

امین الاسلام طبرسی ۵۳ سال در مشهد مقدس سکونت داشت، سپس با دعوت بزرگان سبزوار و با توجه به امکانات بسیاری که زمینه تدریس، تألیف و ترویج دین را برای او فراهم می کرد، در سال ۲۳ق راهی آن دیار شد. (تاریخ بیهق، ۴۵۵، ص ۲۴۲) نخستین اقدام شیخ، پذیرش مسئولیت مدرسه دروازه عراق بود (تاریخ بیهق، ۴۵۵، ص ۲۴۲) مصنفات و آثار متعددی از امین الله طبرسی به یادگار مانده است. گنجینه آثار وی شامل اسرار الامامت، جوامع الجامع، حقایق الامور، الفائق، الکافی الشافی و روایت صحیفه الرضا علیه السلام است (علامه مجلسی، ۱۳۸۶، ۳۰/۱). اندیشه خدمت به قرآن، از جوانی در ذهن علامه جای داشت. زندگیش آمیخته با آن کتاب الهی بود. به همین دلیل علامه سه تفسیر مهم مجمع البیان، الکافی الشافی و جامع الجوامع را نوشت.

۴. معرفی زمخشری

محمود بن عمر زمخشری خوارزمی با کنیه ابوالقاسم و شهرت جارالله زمخشری، در ۲۷ رجب ۴۶۷ق به دنیا آمد. او مفسر و زبان شناس برجسته ادیب و خطیب ایرانی، دانا بر علوم گوناگون روزگار و پیرو جنبش سیاسی-اجتماعی معتزله بود. (حموی، ۱۳۹۱، ۱۹/۱۴۳) زمخشری برای علم آموزی بسیار سفر می کرد. در سفر به بخارا از مرکبش افتاده، پایش شکست تا آنجا که آن را قطع کرده و پای چوبین جایگزینش کردند (ابن خلکان، ۱۳۸۱، ۲/۱۲۳). محمود زمخشری در علم تفسیر، قرائت، حدیث، فقه، لغت، نحو، بلاغت، معانی، بیان، بدیع، علم کلام، منطق، ادبیات و شاخه های مختلف آنها، امام و پیشوا بوده است (حموی، ۱۳۹۱، ۱۹/۱۴۳).

زمخشری آثار سودمندی تألیف کرده مانند الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، الفائق فی

غریب الحدیث، اساس البلاغه و انموذج. (ابن خلکان، ۱۳۸۱، ۱۲۳/۲) زمخشری ادبیات عرب را از ابوالحسن علی بن مظفر نیشاپوری و ابو منصور اصفهانی فراگرفت. داوودی در طبقات المفسرین می‌گوید: «زمخشری وارد بغداد شد و از ابوالخطاب بن بطر و ابو سعد شقانی و شیخ الاسلام منصور حارث و گروهی دیگر از دانشمندان، علم و معرفت آموخت» (طبقات المفسرین، ۱۰۸۷، ۳۱۵/۲). وی پس از بازگشت از مکه به خوارزم، در شهر جرجان خوارزم اقامت کرد. در آنجا مریض شده و سپس از دنیا رفت. تاریخ نویسان وفات وی را شب عرفه سال ۵۳۸ نوشته‌اند (ابن خلکان، ۱۳۸۱، ۱۲۳/۲).

۵. معانی باء

باء، یکی از حرف جر است و تمامی خصوصیات حروف جر مانند عمل جر کردن، داخل بر اسم شدن، ربط بین کلمات و متعلق خواستن در صورت غیر زائده بودن را دارد. نحویون برای این حرف معانی متعدد ذکر کرده‌اند.

۵-۱. الصاق و اتصال

الصاق، یعنی اتصال دو شیء به یکدیگر و باء به این معنی در عبارت قرار می‌گیرد و بیان می‌کند که فعل قبل، توسط فاعل، متصل به مجرور شده است. (ابن هشام، ۱۳۹۳، ۱۹/۲) الصاق بر دو قسم است. الصاق حقیقی، یعنی فعل متصل بر خود مجرور شده است. مانند «امسکت بزید؛ نگه داشتم زید را». (ابن هشام، ۱۳۹۳، ۱۹/۲)

۵-۲. الصاق مجازی

فعل متصل بر خود مجرور نشده، بلکه بر اشیایی که در کنار مجرور هستند، متصل شده است. مانند «مرت بزید؛ متصل کردم عبور و رفتنم را به مکانی که نسبت به زید، قریب بود». (ابن هشام، ۱۳۹۳، ۱۹/۲)

۵-۳. باء سببیت

به این معنا که در کلام بیان می‌کند که ما بعد، سبب وقوع ما قبل است. مانند این آیه که درباره قوم بنی اسرائیل و گوساله پرستی آنان نازل شده است: «... إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجَلِ...». (البقره: ۵۴)

۵-۴. باء مصاحبت

باء در این معنا، هم معنای مع است. مانند قول خداوند متعال خطاب به حضرت نوح عَلَيْهِ السَّلَام بعد از

آن سفر تاریخی با کشتی: «قَبِلَ يَا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلَامٍ مِنَّا وَبَرَكَاتٍ عَلَيْكَ...». (هود: ۴۸). (ابن هشام، ۱۳۹۳، ۱۹/۲)

۵-۵. باء ظرفیت

این باء، مترادف کلمه فی ظرفیه است و بیان می‌کند که مابعد، ظرف برای ماقبل است. مانند قول خداوند متعال در بیان نجات خاندان حضرت لوط علیه السلام بعد از وقوع عذاب بر قوم او: «... نَجَّيْنَاهُمْ بِسَحَرٍ» (القمر: ۳۴). (ابن هشام، ۱۳۹۳، ۱۹/۲)

۵-۶. باء مقابله

به این معنا که باء بیان می‌کند که فعل ماقبل، در مقابل و عوض از شیء مابعد است. بنابراین، همیشه این باء، داخل بر اشیایی می‌شود که عوض از چیز دیگری هستند. «اشتریته بألف درهم؛ خریدم او را در مقابل و عوض هزار درهم» «... ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (النحل: ۳۲). باء در این آیه نیز در معنای مقابله است. (ابن هشام، ۱۳۹۳، ۱۹/۲)

۵-۷. باء به معنی بدل

جایی که به جای حرف، با گذاشتن کلمه بدل درست باشد و معنی هم تغییر نکند. مانند «ما یرضنی بعملی عمل آخر؛ به جای عمل من، عمل دیگران من را راضی نمی‌کند». (حسن، ۱۳۶۷، ۴۵۳/۲)

۵-۸. باء تبعیض یا بعضیه

۵-۹. اسم مجرور با باء

بعضی از آن چیزی است که قبل آن است نه تمام. مانند «عینا یشرب بها المقربون» (مطففین: ۲۸)، ای منها. (ابن هشام، ۱۳۹۳، ۱۹/۲)

۵-۱۰. باء مجاوزه یا مترادف آن

مانند قوله تعالی «... فسئل به خبیرا» (فرقان: ۵۹) ای عنه. (ابن هشام، ۱۳۹۳، ۱۹/۲)

۵-۱۱. باء استعلاء

باء به معنی علی است. کقولهم: «من الناس من تامنه بدینار فیخون الامانه»، «و منهم من تامنه بقنطار من الذهب فیصونه و یودیه کاملا». مراد از اینجا علی دینار است و بقنطار، علی قنطار است. (ابن هشام، ۱۳۹۳، ۱۹/۲)

۵-۱۲. باء به معنی الی نحو

قوله تعالی: «وقد احسن بی اذ اخرجنی من السجن» به معنی احسن الی. (ابن هشام، ۱۳۹۳، ۱۹/۲)

۵-۱۳. باء توکید

این با، باء زائده است. نحو قوله تعالی: «و کفی بالله شهیدا». اضافه کردن باء زائده، جوازی است. مانند بعد از اذا فجائیه نحو: «نزلت البحر فاذا بالماء بارد» هم وجوبی است. وجوبی در اسمی که بعد از صیغه افعل که در تعجب قیاسی استفاده می‌شود. نحو «اعظم بالمحسن»، به این شرط که مصدر مؤول نباشد از ان و ان و صلّه این دو تا. (ابن هشام، ۱۳۹۳، ۱۹/۲)

۵-۱۴. باء استعانت

برآلت فعل داخل می‌شود. مانند «کتبت بالقلم». (استرآبادی، ۱۹۷۵، ۱۰۸۱/۲)

۵-۱۵. باء تعدیه

این باء، بر فاعل داخل شده و آن را تبدیل به مؤول می‌کند. (ابن هشام، ۱۳۹۳، ۱۹/۲)

۶. فرق بین باء استعانت و باء سبب

باء سببیه، بر سبب داخل می‌شود که آنچه ما قبل آن است با مابعد آن معنی می‌دهد و تحقق آن، هم به صورت مثبت است و هم به صورت منفی. مانند مات الرجل بالمرض ای بسبب المرض. (عباس حسن، ۱۳۶۷، ۴۵۳/۲) باء استعانت، داخل می‌شود برادات و آله فعل و این واسطه بین فاعل و مفعول است. مانند فتحت الباب بالمفتاح (عباس حسن، ۱۳۶۷، ۴۵۳/۲)

۷. فرق بین عوض و بدل

عوض یک چیزی را در مقابل چیزی دیگر از دست دادن است، ولی بدل، یعنی اختیار کردن یک چیز از بین دو تا و ترجیح دادن یکی بر دیگری. (عباس حسن، ۱۳۶۷، ۴۵۳/۲)

۸. معرفی سوره هود

سوره هود، یازدهمین سوره قرآن از نظر کتابت و پنجاهمین سوره قرآن براساس نزول است. این سوره از سوره‌های مکی بوده و در چینش کنونی مصحف، یازدهمین سوره است. (آموزش علوم قرآن، ۱۳۷۱، ۱۶۶/۲) این سوره را از آن رو هود نامیده‌اند که داستان حضرت هود ع پیامبر قوم عاد را بیان می‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۳۴/۱۰). مضامین اصلی و مطالب مهمی که در این سوره آمده، مبارزه با فساد و انحراف، حرکت در راه مستقیم حق و استقامت و پایداری در این راه، اثبات حقانیت وحی و قرآن و عظمت و شکوه و ایجاز آن و تحدی، مسئله علم خدا به تمام امور و ابتلا و آزمایش انسان در مسیر تکامل و انتخاب احسن است (جمعی از محققان، ۱۳۸۶، ۳۱۶/۱). این سوره به دلیل داشتن مضامین و دستورات سنگین، سوره‌ای است که پیامبر ص درباره

آن فرمود: «سوره هود مرا پیر کرد». (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۴/۹) داستان‌ها و روایت‌های تاریخی زیادی در این سوره آمده، مانند داستان حضرت نوح علیه السلام و رسالت گفت و گو با قوم، ساخت کشتی، طوفان نوح، غرق شدن پسر نوح در آیه‌های ۲۵-۴۸. در داستان قوم عاد، رسالت هود، گفت و گو با قوم عاد و عذاب آنها در آیه‌های ۵۰-۶۰. داستان قوم ثمود، رسالت صالح، گفت و گو با قوم، معجزه ناقه، عذاب قوم‌های ثمود در آیه‌های ۶۱-۶۸. در داستان قوم لوط، نزول فرشتگان بر ابراهیم علیه السلام، ترس ابراهیم علیه السلام و بشارت اسحاق علیه السلام، گفت و گوی ابراهیم علیه السلام با فرشتگان درباره قوم لوط، نزول فرشتگان بر لوط علیه السلام، درخواست قوم لوط در باره فرشتگان و پاسخ لوط علیه السلام، ترک قوم و نهادن همسر لوط در میان قوم، عذاب قوم با بارش سنگ در آیه‌های ۶۹-۸۳. داستان شعیب، رسالت، گفت و گو شعیب با قوم، نزول عذاب بر مدائن در آیه‌های ۸۴-۹۵. داستان موسی علیه السلام، دعوت فرعون در آیه‌های ۹۶-۹۹. پیامبر صلی الله علیه و آله در فضیلت تلاوت سوره هود می فرماید:

هر کس این سوره را قرائت کند، ده برابر تعداد کسانی که به حضرت نوح علیه السلام ایمان آورده اند یا تکذیبش کرده اند و نیز به تعداد موافقان و مخالفان حضرت هود علیه السلام، صالح علیه السلام، شعیب علیه السلام، لوط علیه السلام، ابراهیم علیه السلام و موسی علیه السلام به او پاداش داده خواهد شد و چنین کسی در روز قیامت سعادت مند خواهد بود. (طبرسی، ۱۳۷۳، ۲۳۹/۵)

امام باقر علیه السلام نیز می فرماید: «هر کس این سوره را در هر جمعه قرائت نماید، در قیامت در زمره پیامبران مبعوث خواهد شد». (شیخ صدوق، ۱۳۸۲، ص ۱۰۶)

۹. اشتراکات جوامع الجامع و الکشاف در معنای حرف باء سوره هود

۹-۱. آیه ۱۴ سوره هود

فَالَّذِينَ يَسْتَجِيبُونَ لَكُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّمَا أُنزِلَ بِعِلْمِ اللَّهِ وَأَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ.

و اگر آنها دعوت شما را نپذیرفتند، بدانید (قرآن) تنها با علم الهی نازل شده و هیچ معبودی جز او نیست. آیا با این حال، تسلیم می شوید؟.

۹-۱-۱. بعلم الله

الکشاف: آنچه که از بیان زمخشری دریافت می شود، حرف باء در اینجا، باء سببیت است: «فَاعْلَمُوا أَنَّمَا أُنزِلَ بِعِلْمِ اللَّهِ أَي أَنزَلَ مُلْتَبِسًا بَمَا لَا يَعْلَمُهُ إِلَّا اللَّهُ؛ نازل شده آغشته با چیزی که به جز خدا کسی از سببش خبر ندارد». (زمخشری، ۱۴۰۷، ۳۸۳/۲)

جوامع الجامع: علامه طبرسی اینجا همین معنای سببیت را گرفته «فَاعْلَمُوا أَنَّمَا أُنزِلَ بِعِلْمِ اللَّهِ أَي أَنزَلَ مُلْتَبِسًا بَمَا لَا يَعْلَمُهُ إِلَّا اللَّهُ؛ نازل شده آغشته با چیزی که به جز خدا کسی از سببش خبر

ندارد» (طبرسی، ۱۴۱۲، ۱۳۸/۲). نظر محقق این است که اینجا با باء سببیت است؛ زیرا در باء سبب، آنچه مابعد با است، سبب برای ماقبل است، چه مثبت باشد چه منفی. (طبرسی، ۱۴۱۲، ۱۳۸/۲)

۹-۲. آیه ۱۷ سوره هود

أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِّنْهُ وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَىٰ إِمَامًا وَرَحْمَةً أُولَٰئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ مِنَ الْأَحْزَابِ فَالنَّارُ مَوْعِدُهُ فَلَا تَكُ فِي مِرْيَةٍ مِّنْهُ إِنَّهُ الْحَقُّ مِن رَّبِّكَ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ.

آیا آن کس که دلیل آشکاری از پروردگار خویش دارد و به دنبال آن، شاهدهی از سوی او می‌باشد و پیش از آن، کتاب موسی که پیشوا و رحمت بود، گواهی بر آن می‌دهد، همچون کسی است که چنین نباشد؟. آنها [حق طلبان و حقیقت‌جویان] به او که دارای این ویژگی‌هاست، ایمان می‌آورند و هر کس از گروه‌های مختلف به او کافر شود، آتش وعده‌گاه اوست، پس تردیدی در آن نداشته باش که آن حق است از پروردگارت، ولی بیشتر مردم ایمان نمی‌آورند.

«يُؤْمِنُونَ بِهِ: يَكْفُرُ بِهِ»: زمخشری باء به را، باء استعلا گرفته، یعنی به معنای علی. الکشاف زمخشری، علی است.

يُؤْمِنُونَ بِهِ يُؤْمِنُونَ بِالْقُرْآنِ وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ مِنَ الْأَحْزَابِ يَعْنِي أَهْلَ مَكَّةَ وَمَنْ ضَامَهُمْ مِنَ الْمُتَحَرِّبِينَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ.

اینها که دلیل و برهان دارند به قرآن ایمان می‌آورند و هر کس از گروهی که به قرآن کفر می‌ورزد، یعنی اهل مکه و کسانی است که از گروه‌های دیگر که بر ضد رسول خدا ﷺ با آنها هم‌رأی و همراه باشند.

جوامع‌الجماع: علامه طبرسی در مجمع‌البیان ا «باء» را به معنای استعلا را گرفته و می‌نویسد: «يُؤْمِنُونَ بِهِ» اى بالقرآن، «وَمَنْ يَكْفُرُ بِهِ مِنَ الْأَحْزَابِ»، یعنی اهل مکه و من وافقهم و ضامهم من المتحرِّبين على رسول الله». (طبرسی، ۱۴۱۲، ۱۴۰/۲) یعنی اینها که دلیل و برهان دارند به قرآن ایمان می‌آورند و هر کس از گروهی که به قرآن کفر می‌ورزد، یعنی اهل مکه و کسانی است که از گروه‌های دیگر که بر ضد رسول خدا ﷺ با آنها هم‌رأی و همراه باشند.

نظر محقق همین است که در اینجا، باء استعلاست؛ یعنی یومنون علی القران و یکفر علی القران است.

۹-۳. آیه ۳۳ سوره هود

«قَالَ إِنَّمَا يَا تَيْبِكُمْ بِهِ اللَّهُ إِنْ شَاءَ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ؛ نوح گفت اگر خدا اراده کند، خواهد آورد و شما قدرت فرار از آن را نخواهید داشت».

الكشاف: از بیان زمخشری در اینجا دریافت می شود که باء در اینجا، به معنی الصاق حقیقی است.
 إِنَّمَا يَأْتِيكُمْ بِهِ اللَّهُ أَى لَيْسَ الْإِتْيَانُ بِالْعَذَابِ إِلَىٰ إِنَّمَا هُوَ إِلَىٰ مِنْ كَفَرْتُمْ بِهِ وَ عَصَيْتُمْوه .
 همانا عذاب بر شما از طرف خداوند است، یعنی حضرت نوح می گوید که عذاب از طرف
 من نیست، بلکه از طرف کسی است که شما او را تکذیب می کردید و نافرمانیش می کردید.
 (زمخشری، ۱۴۰۷، ۳۹۲/۲)

جوامع الجامع: علامه طبرسی، همین معنای الصاق حقیقی را بیان کرده است. به الله و لیس
 الإیتیان به الی. (طبرسی، ۱۴۱۲، ۱۴۶/۲) آوردن عذاب، مربوط به من نیست، اگر خدا بخواهد
 شتاب کند، خود می آورد. به نظر محقق، باء به معنی الصاق حقیقی است؛ زیرا به گفته بسیاری از
 کتب نحوی مانند معنی الادیب اگر فعل متصلاً بر خود مجرور واقع شود، به معنی الصاق حقیقی
 است. مانند امسکت بزید.

قِيلَ يٰنُوحُ اهْبِطْ بِسَلَامٍ مِّنَّا وَ بَرَكَاتٍ عَلَيْكَ وَ عَلٰى اُمَمٍ مِّمَّنْ مَعَكَ وَ اُمَّهٔ سَنُمَتِّعُهُمْ ثُمَّ
 يَمَسُّهُم مِّنَّا عَذَابٌ اَلِيمٌ .

به نوح گفته شدای نوح! با سلامت و برکاتی از ناحیه ما بر تو و بر تمام امت هایی که با
 تواند، فرود آی و امت هایی نیز هستند که ما آنها را از نعمت ها بهره مند خواهیم ساخت، سپس
 عذاب دردناکی از سوی ما به آنها می رسد؛ زیرا این نعمت ها را کفران می کنند. (هود: ۴۸)

۹-۳-۲. بِسَلَامٍ مِّنَّا

الكشاف: زمخشری این باء را مصاحبت به معنی مع گرفته. (زمخشری، ۱۴۰۷، ۴۰۲/۲) زمخشری
 در تفسیر الكشاف می گوید:

وقریء یا نوح اهبط، بضم الباء بِسَلَامٍ مِّنَّا مُسَلِّماً مُحْفَظاً مِنْ جِهْتِنَا أَوْ مُسَلِّماً عَلَيْكَ مَكْرَماً .
 ای نوح، فرود بیا در حالی که در سلامت و حفاظت از جهت ما هستی یا در حالی که مسلم
 و مکرم هستی.

جامع الجوامع: طبرسی هم در تفسیر خود همین معنای مصاحبت را در نظر گرفته است.
 (طبرسی، ۱۴۱۲، ۱۵۰/۲)

بِسَلَامٍ مِّنَّا: أَى مُسَلِّماً مُحْفَظاً مِنْ جِهْتِنَا، أَوْ مُسَلِّماً عَلَيْكَ مَكْرَماً .
 سَلَامٍ مِّنَّا: در حالی که از ناحیه ما سالم و محفوظ هستی، یا، با تحیت و سلامی که از ما
 بر تو است.

به نظر می رسد باء در اینجا، باء مصاحبت به معنای مع است.

قَالُوا يَا هُوْدُ مَا جِئْتَنَا بِبَيِّنَةٍ وَ مَا نَحْنُ بِتَارِكِي آلِئِهْتِنَا عَنْ قَوْلِكَ وَ مَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ .

گفتند ای هود، تو دلیل روشنی برای ما نیاورده‌ای و ما خدایان خود را به خاطر حرف تو،
رها نخواهیم کرد و ما به تو ایمان نمی‌آوریم. (هود: ۵۳)

۹-۳-۳. بَيِّنَةٌ

الکشاف: از نظر زمخشری باء در اینجا باء تعدیه است؛ زیرا زمخشری علت تکذیب آن را نیاوردن
معجزه می‌داند و در تفسیر خود می‌گوید:

... مَا جِئْنَا بِبَيِّنَةٍ ... كَذَبَ مِنْهُمْ وَ جُحُودٌ، كَمَا قَالَتْ قَرِيشٌ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ لَوْلَا أَنْزَلَ
عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ.

آنها او را تکذیب و انکارشان کردند، همان طور که قریش برای پیامبر ﷺ می‌گفتند چرا بر
او نشانه‌ای از طرف پروردگارش نازل نمی‌شود.

جوامع‌الجامع: طبرسی باء را باء تعدیه می‌داند. طبرسی می‌گوید: «مَا جِئْنَا بِبَيِّنَةٍ»: کذب
منهم و جحود، کما قالت قریش لرسول الله ﷺ «لَوْلَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ». (طبرسی، ۱۴۱۲،
۱۵۲/۲) مَا جِئْنَا بِبَيِّنَةٍ: این سخن کافران است که دروغ و انکار حقیقت است، چنانکه قریش به
پیغمبر اسلام ﷺ می‌گفتند: «لَوْلَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ؛ چرا بر او نشانه‌ای از سوی پروردگارش نازل
نمی‌شود» با آن همه معجزاتی که از طرف خدا بر او نازل شد.

۹-۴-۴. آیه ۵۶ سوره هود

إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ رَبِّي وَ رَبِّكُمْ مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ
مُسْتَقِيمٍ.

من، بر الله که پروردگار من و شماست، توکل کرده‌ام. هیچ جنبنده‌ای نیست مگر اینکه او
بر آن تسلط دارد، اما سلطه‌ای با عدالت؛ زیرا پروردگار من بر راه راست است.

۹-۴-۱. بِنَاصِيَتِهَا

الکشاف: زمخشری این باء را باء استعانت گرفته و در تفسیر الکشاف می‌گوید:

من کون کل دابة في قبضته و ملكته و تحت قهره و سلطانه، و الأخذ بنواصيها، تمثيل
لذلك إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ.

در عالم هستی، همه موجودات در قبضه و ملک و سلطنت قدرت او هستند و اینکه از
پیشانی می‌گیرد، تمثیل است. مثل تمثیلی که در پروردگارم بر راه راست است، وجود دارد.
(زمخشری، ۱۴۰۷، ۴۰۵/۲)

جوامع‌الجامع: علامه طبرسی معنای استعانت را گرفته است. در جوامع‌الجامع آمده:

کون كل دابة تحت ملكته وقهره، و الأخذ بنواصيها. تمثيل لذلك، إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ

مُسْتَقِيمٍ. أَى عَلَى طَرِيقِ الْحَقِّ وَالْعَدْلِ لَا يَفُوتُهُ ظَالِمٌ.

هر جنبنده‌ای تحت سیطره و حکومت اوست و جمله أَخِذْ بِنَاصِيَتَيْهَا، که تسلط کامل او را می‌فهماند، مثالی است برای بیان همین موضوع. إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ، یعنی پروردگار من بر طریق حق و دادگری قرار دارد.

محقق، نظر هر دو را پذیرفته، یعنی به وسیله قدرت خداست که مهار همه انسان‌ها در دست اوست.

۵-۹. آیه ۵۸ سوره هود

وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا هُودًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَنَجَّيْنَا هُمْ مِنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ.
و هنگامی که فرمان ما فرا رسید، هود و کسانی را که با او ایمان آورده بودند، به رحمت خود نجات دادیم و آنها را از عذاب شدید، رهایی بخشیدیم.

۹-۵-۱. بِرَحْمَةٍ

الکشاف: به گفته زمخشری باء اینجا باء سببیه است. در تفسیر الکشاف آمده: «بسبب الإیمان الذی أنعمنا علیهم بالتوفیق له؛ به سبب ایمانی که بر آنها نمودیم، وسیله موفقیت برای آنها شد».
(زمخشری، ۱۴۰۷، ۲/۴۰۶)

جوامع الجامع: در جوامع الجامع آمده:

وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا هُودًا وَالَّذِينَ آمَنُوا، حین اهلکنا عدوهم بِرَحْمَةٍ مِنَّا.
نوح و مؤمنان به او را به رحمت خود، با هلاک ساختن دشمنانشان نجات دادیم و آنها را از عذابی سخت رهانیدیم.

به گفته هر دو مفسر، این باء سببیه هست و نظر محقق هم همین است، یعنی به سبب نعمت، شما را نجات دادیم. (طبرسی، ۱۴۱۲، ۲/۱۵۳)

۹-۶. آیه ۵۹ سوره هود

وَتِلْكَ عَادٌ جَحَدُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَعَصَوْا رُسُلَهُ وَاتَّبَعُوا أَمْرَ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ.
و این قوم عاد بود که آیات پروردگارشان را انکار کرده و پیامبران او را معصیت کردند و از فرمان هرستمگر دشمن حق، پیروی کردند.

۹-۶-۱. بِآيَاتِ

الکشاف: زمخشری این باء را تعدیه می‌داند. در تفسیر الکشاف آمده:

فَقَالَ جَحَدُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَعَصَوْا رُسُلَهُ لِأَنَّهُمْ إِذَا عَصَوْا رَسُولَهُمْ فَقَدِ عَصَوْا جَمِيعَ رُسُلِ اللَّهِ.

آیات پروردگارشان را انکار و با پیامبرانش مخالفت کردند؛ زیرا وقتی که با پیامبر خودشان مخالفت کردند، در واقع با همه مخالفت کردند. (زمخشری، ۱۴۰۷، ۴۰۶/۲)

جوامع الجامع: طبرسی هم بآه را تعدیه می‌داند.

فَقَالَ جَحَدُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَعَصَوْا رُسُلَهُمْ لِأَنَّهُمْ إِذَا عَصَوْا رَسُولَهُمْ فَقَدِ عَصَوْا جَمِيعَ رُسُلِ اللَّهِ.
آیات پروردگارشان را انکار و با پیامبرانش مخالفت کردند؛ زیرا وقتی که با پیامبر خودشان مخالفت کردند، در واقع با همه مخالفت کردند. به نظر محقق این بآه، بآه تعدیه می‌تواند باشد. (طبرسی، ۱۴۱۲، ۱۵۳/۲)

۹-۷. آیه ۶۴ سوره هود

وَيَقَوْمٌ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ فَذَرُوهَا تَأْكُلْ فِي أَرْضِ اللَّهِ وَلَا تَمَسُّوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابٌ قَرِيبٌ.

ای قوم من! این ناقه خداوند است که برای شما نشانه‌ای است. بگذارید در زمین خدا به چرا مشغول شود. هیچ‌گونه آزاری به آن نرسانید که به زودی عذاب خدا شما را خواهد گرفت.

۹-۷-۱. بسوء

الكشاف: زمخشری این بآه را به معنی الصاق حقیقی می‌داند: «عَذَابٌ قَرِيبٌ عَاجِلٌ لَا يَسْتَأْجِرُ عَنْ مَسْئَلِهَا بِسُوءٍ؛ اگر شما به این ناقه آسیب برسانید، عذاب سریع بر شما نازل می‌شود». (زمخشری، ۱۴۰۷، ۴۰۹/۲) جوامع الجامع: طبرسی نیز در تفسیر خود، این بآه را به معنی الصاق حقیقی می‌داند.

«... فَذَرُوهَا تَأْكُلْ» ای فاترکوها آکله «فی أرض الله»، «و لا تمسوها بسوءٍ فَيَأْخُذْكُمْ» «إن فعلتم ذلك عذابٌ قَرِيبٌ». عَاجِلٌ لَا يَسْتَأْجِرُ، «فَعَقَرُوهَا...».

بگذارید بخورد و صدمه نزنید او را با کشتن یا زخمی کردن. اگر شما به آن صدمه وارد کنید، عذاب بدون تأخیر بر شما نازل می‌شود. (طبرسی، ۱۴۱۲، ۱۵۵/۲)
از نظر محقق، این بآه به معنی الصاق است؛ زیرا صدمه زدن به آن، نوعی همراه الصاق است.

۹-۸. آیه ۶۹ سوره هود

وَلَقَدْ جَاءَتْ رُسُلَنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى قَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ فَمَا لَبِثَ أَنْ جَاءَ بِعِجْلٍ حَنِيذٍ.
فرستادگان ما [فرشتگان] برای ابراهیم بشارت آوردند و گفتند سلام. او نیز گفت سلام، و طولی نکشید که گوساله بریانی برای آنها آورد. (طبرسی، ۱۴۱۲، ۱۵۵/۲)

۹-۸-۱. بِالْبُشْرَى

الکشاف: همان طور که در کشف آمده، این باء به معنی مصاحبت است. زمخشری در تفسیر خود گفته: «بِالْبُشْرَى هِيَ الْبَشَارَةُ بِالْوَلَدِ. وَقِيلَ بِهَلَاكِ قَوْمِ لُوطٍ، وَالظَّاهِرُ الْوَلَدُ سَلَامًا سَلَمْنَا عَلَيْكَ سَلَامًا. بَشَارَتٌ، يَعْنِي هِمَانُ بَشَارَتٌ بِهَ فَرَزْنَدٍ اسْتِ وَگفته شد که بشارت به هلاکت قوم لوط است و ظاهر بشارت به فرزند سلامتی است، یعنی رسل ها همراه با بشارت آمدند. (زمخشری، ۱۴۰۷، ۴۱۰/۲)

جوامع الجامع: طبرسی در تفسیر خود همین معنای مصاحبت را گرفته است: «بِالْبُشْرَى هِيَ الْبَشَارَةُ بِإِسْحَاقَ؛ فَرَشْتِكَا بَا بَشَارَتٍ وَوَلَادَتِ اسْحَاقَ آمَدْنَد». «وَعَنِ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَإِنَّ هَذِهِ الْبَشَارَةُ؛ وَازِامَامِ بَاقِرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ هَمِيْنُ نَقْلٌ شَدِيْدَةٌ بِهَ اِيْنِ بَشَارَتٍ» که ولادت اسحاق پیامبر عليه السلام است. (طبرسی، ۱۴۱۲، ۱۵۶/۲)

۹-۹. آیه ۷۷ سوره هود

وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سِئَءَ بِهِمْ وَضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا وَقَالَ هَذَا يَوْمٌ عَصِيبٌ.
و هنگامی که رسولان ما [فرشتگان عذاب] به سراغ لوط آمدند، از آمدنشان ناراحت شد و قلبش پریشان گشت و گفت امروز روز سختی است.

۹-۹-۱. سِئَءَ بِهِمْ وَضَاقَ بِهِمْ

الکشاف: به گفته زمخشری با، به معنی سببیت است.
كانت مساة لوط و ضيق ذرعه لأنه حسب أنهم إنس، فخاف عليهم خبت قومه و أن يعجز عن مقاومتهم و مدافعتهم.
نگرانی و دلتنگی لوط عليه السلام به خاطر این بود که گمان کرده بود آنها انسان هستند و از بدی قومش بر آنها ترسید و عاجز شد از مقاومت ایشان و دفع ایشان. (زمخشری، ۱۴۰۷، ۴۱۴/۲)

جوامع الجامع: طبرسی هم در تفسیرش همین معنای سببیت را دارد.

سَاءَ لُوطًا مَجِيءُ الرِّسْلِ، وَضَاقَ بِمَجِيئِهِمْ ذَرْعَهُ، وَذَلِكَ لِأَنَّهُ حَسَبَ أَنَّهُمْ أَدْمِيُونُ وَرَأَى حَسَنَ صَوْرَتِهِمْ وَجَمَالَ جَمَلَتِهِمْ، فَخَافَ عَلَيْهِمْ خَبْتُ قَوْمِهِ وَسَوَاءَ سِيرَتِهِمْ.
دلتنگی لوط بر آمدن رسل، به خاطر این بود که گمان کرده آنها انسان هستند و به خاطر حسن صورتشان برای آنها ترسیدند که قوم ایشان با آنها سوء قصد کنند. به نظر محقق نیز همین معنی درست است؛ زیرا به سبب ترسی که از قوم خود داشتند، ترسیدند؛ زیرا می دانستند قومش چه انسان هایی هستند. (طبرسی، ۱۴۱۲، ۱۵۹/۲)

۹-۱۰. آیه ۸۴ سوره هود

وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَهِ غَيْرُهُ وَلَا تَتَّبِعُوا الْيَكُودِينَ
الْمِيزَانَ إِنِّي أَرَاكُمْ بِخَيْرٍ وَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ مُّحِيطٍ.

و به سوی مدین، برادرشان شعیب را فرستادیم. گفت ای قوم من، خدا را پرستش کنید که جز او معبود دیگری برای شما نیست. پیمان‌ه و وزن را کم نکنید و دست به کم فروشی نزنید. من هم اکنون شما را در نعمت می‌بینم، ولی از عذاب روز فراگیر، بر شما بیمناکم.

۹-۱۰-۱. بخیر

الکشاف: زمخشری بَاء را بَاء ظرفیت گرفته، یعنی به جای بَاء، می‌توان حرف فی را قرار داد.

إِنِّي أَرَاكُمْ بِخَيْرٍ يَرِيدُ، بَثْرَةٌ وَاسِعَةٌ تَغْنِيكُمْ عَنِ التَّطْفِيفِ. أَوْ أَرَاكُمْ بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ حَقَّهَا أَنْ تَقَابِلَ بِغَيْرِ مَا تَفْعَلُونَ. أَوْ أَرَاكُمْ بِخَيْرٍ فَلَا تَزِيلُوهُ عَنْكُمْ بِمَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ.

با ثروتی شما را می‌بینم که از کم فروشی و گران فروشی شما را بی‌نیاز می‌کند یا شما را بر خیر می‌بینم که با آنچه اکنون انجام می‌دهید زائل نمی‌شود. (زمخشری، ۱۴۰۷، ۴۱۸/۲)

جوامع الجامع: طبرسی هم معنا ظرفیت را می‌گیرد.

إِنِّي أَرَاكُمْ بِخَيْرٍ، أَيْ بَرِّحَ مِنَ الشَّعْرِ وَثَرَةً وَسَعَةً تَغْنِيكُمْ عَنِ التَّطْفِيفِ، أَوْ أَرِيكُمْ بِخَيْرٍ وَنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ فَلَا تَزِيلُوهُ عَنْكُمْ بِمَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ.

من شما را در وضع خوبی می‌بینم. نرخ‌ها پایین و ثروت هاتان زیاد است و نیازی به سخت گرفتن و کم فروشی ندارید. یا من شما را منعم به خیر و نعمت خدا می‌بینم و شما را نصیحت می‌کنم که آن را با کارهایتان از خود زوال نیاورید. (طبرسی، ۱۴۱۲، ۱۶۲/۲)

به نظر محقق در این آیه، معنای ظرفیت دارد؛ زیرا می‌توان فی را به جای بَاء قرار داد، یعنی «انی اراکم فی خیر».

۹-۱۱. آیه ۸۸ سوره هود

قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِن كُنْتُمْ عَلَىٰ بَيْتَةٍ مِّن رَّبِّي وَرَزَقْنِي مِنْهُ رِزْقًا حَسَنًا وَمَا أَرِيدُ أَنْ أُخَالِفَكُمْ إِلَىٰ مَا أَنْهَكُمُ عَنْهُ إِن أَرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ.

گفت ای قوم! به من بگویید، هرگاه من دلیل آشکاری از پروردگارم داشته باشم و رزق و موهبت خوبی به من داده باشد، آیا می‌توانم برخلاف فرمان او رفتار کنم؟ من هرگز نمی‌خواهم چیزی که شما را از آن باز می‌دارم، خودم مرتکب شوم. من جز اصلاح، تا آنجا که توانایی دارم، نمی‌خواهم و توفیق من، جز به خدا نیست. بر او توکل کردم و به سوی او بازمی‌گردم.

۹-۱۱-۱. بِاللَّهِ

الکشاف: به نظر زمخشری این بَاء استعانت است. زمخشری در تفسیر خود آورده:

أَيُّ مَا أَرِيدُ إِلَّا أَنْ أُصْلِحَ مَا اسْتَطَعْتُ إِصْلَاحَهُ مِنْ فَاسِدِكُمْ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ وَمَا كُونِي

موفقاً لإصابة الحق فيما أتى وأذر، و وقوعه موافقاً لرضا الله إلا بمعونته و تأييده .
 آن کسی که گمراه شده، من توان اصلاح آن را ندارم و جز خدا کسی به من توفیق نمی دهد
 و به توفیق و تأیید آن رساندن حق موفق می شوم. (زمخشری، ۱۴۰۷، ۴۲۲/۲)
 جوامع الجامع: در تفسیر طبرسی معنای استعانت است.
 أی ما أريد إلا أن أصلح ما استطعت إصلاحه من فاسدكم، «وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ» و ما کونی
 موفقاً لإصابة الحق فيما أتى وأذر إلا بمعونته و توفيقه .
 بجز خدا کسی به من توفیق نمی دهد و آنچه که انجام می دهم، به کمک و لطف خدا
 انجام می دهم.
 به نظر محقق، همان طور که در هر دو تفسیر آمده، به معنای استعانت است، یعنی به وسیله
 کمک خدا موفق می شوم. (طبرسی، ۱۴۱۲، ۱۶۳/۲)

۹-۱۲. آیه ۸۹ سوره هود

وَاِذَا قَوْمٌ لَا يَجْرِمُكُمْ شِقَاقِي أَنْ يُصِيبَكُمْ مِثْلُ مَا أَصَابَ قَوْمَ نُوحٍ أَوْ قَوْمَ هُودٍ أَوْ قَوْمَ صَالِحٍ
 وَمَا قَوْمٌ لَوْ لَوْ مِنْكُمْ بَعِيدٌ .

و ای قوم من! دشمنی و مخالفت با من، سبب نشود که شما به همان سرنوشتی که قوم
 نوح یا قوم هود یا قوم صالح گرفتار شدند، گرفتار شوید و قوم لوط از شما چندان دور نیست.

۹-۱۲-۱. بَعِيدٌ

الکشاف: این باء زائده است.

وَمَا قَوْمٌ لَوْ لَوْ مِنْكُمْ بَعِيدٌ یعنی آنها که اهلکوا فی عهد قریب من عهدکم، فهم أقرب
 الهالکین منکم. اولاً یبعدون منکم فی الکفر و المساوی و ما یستحق به الهلاک .
 آنها هلاک شدند در زمان نزدیک شما و آنها به هلاک به شما نزدیک تر بودند. (زمخشری،
 ۱۴۰۷، ۴۲۳/۲)

جوامع الجامع: طبرسی این باء را زائده قیاسی گرفته؛ زیرا قبل از آن، ما شبیه به لیس است.
 «وَمَا قَوْمٌ لَوْ لَوْ مِنْكُمْ بَعِيدٌ»؛ «أَنْهُمْ أَهْلَكُوا فِي عَهْد قَرِيبٍ مِنْ عَهْدِكُمْ فَهَمَّ أَقْرَبُ الْهَالِكِينَ مِنْكُمْ؛
 أَنَّهُمْ هَلَاكٌ شَدَدَتْ فِي زَمَانٍ قَرِيبَةٍ مِنْكُمْ وَأَنْهَا بِهَلَاكٍ بِهَلَاكٍ قَرِيبَةٍ تَرَبُّودَتْ». (طبرسی، ۱۴۱۲،
 ۱۶۴/۲) به نظر می رسد که باء در اینجا زائده قیاسی است؛ زیرا قبل از باء، ما شبیه لیس آمده و
 بعید، در جایگاه خیر است.

۹-۱۳. آیه ۹۶ سوره هود

«وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُبِينٍ؛ مَا مُوسَى رَا بِآيَاتِ خُودِ وَ دَلِيلِ أَشْكَارِي فَرَسْتَادِيمِ».

۹-۱۳-۱. بایاتنا

الکشاف: حرف با در اینجا به معنی مصاحبت است.

بایاتنا و سُلطانٍ مُبینٍ فیهِ وجهان: آن براد آنّ هذه الآيات فيها سلطان مبین لموسی علی صدق نبوته، و آن براد بالسلطان المبین: العصا، لأنّها أبهرها.

در آیات و سلطان مبین، دو تا وجه دارد که در این آیات نشانه آشکاری است بر درستی نبوت حضرت موسی علیه السلام و اینکه مراد از سلطان مبین، عصا است؛ زیرا شگفت آور است.

جوامع الجامع: در اینجا نیز معنی مصاحبت مورد نظر است؛ «بایاتنا، آی بحججنا و معجزاتنا، و سُلطانٍ مُبینٍ: و حجة ظاهرة مخلصّة؛ بایاتنا؛ با دلیل ها و معجزات، «و سُلطانٍ مُبینٍ»: دلیل روشنی که هیچ ابهام و اشتباهی در آن نباشد آمدند. (طبرسی، ۱۴۱۲، ۱۶۵/۲)

۹-۱۴. آیه ۱۱۱ سوره هود

«وَإِنَّ كَلِمَةَ لَيُّوْفَيْنَهُمْ رَبُّكَ أَعْمَالُهُمْ إِنَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ خَبِيرٌ» و پروردگارت اعمال هر یک را بی‌کم و کاست به آنها خواهد داد. او به آنچه عمل می‌کنند آگاه است.»

۹-۱۴-۱. بِمَا

الکشاف: از بیان زمخشری دریافت می‌شود که حرف با در اینجا به معنی الصاق است؛ «الله لیوفینهم رَبُّكَ أَعْمَالُهُمْ من حسن و قبیح و ایمان و جحود. و قرئ؛ خداوند بر اعمال خوب و بد شما به شما جزا می‌دهد؛ زیرا آگاهی خداوند متصل اعمال انسان هاست». (زمخشری، ۱۴۰۷، ۴۳۳/۲)

جوامع الجامع: در تفسیر طبرسی هم باء، به معنی الصاق است؛ «يَعْمَلُونَ خَبِيرٌ» یعنی إنه علیهم بأعمالکم؛ وی به اعمال شما و سزای آنها داناست و چیزی براو پوشیده نیست». (طبرسی، ۱۴۱۲، ۱۷۰/۲) به نظر می‌رسد این باء، به معنی الصاق است؛ زیرا آگاهی انسان‌ها متصل به اعمال آنهاست.

۹-۱۵. آیه ۱۱۷ سوره هود

«وَمَا كَانَ رَبُّكَ لِیُهِلِكَ الْقُرَىٰ بِظُلْمٍ وَأَهْلُهَا مُصْلِحُونَ»؛ و چنین نبود که پروردگارت آبادی‌ها را به ظلم و ستم نابود کند، در حالی که اهلیش در صدد اصلاح بوده باشند.»

۹-۱۵-۱. بِظُلْمٍ

الکشاف: زمخشری در تفسیر خود، این باء را سببیت گرفته و به معنی مصاحبت است. در تفسیر الکشاف آمده:

بِظُلْمٍ حال من الفاعل. و المعنی: و استحال فی الحکمة أن یهلك الله القرى ظلما لها و أهلها قوم مُصْلِحُونَ تنزیها لذاته عن الظلم، و إیذاناً بأن إهلاك المصلحين من الظلم. و قیل:



الظلم الشرك، و معناه أنه لا يهلك القرى بسبب شرك أهلها و هم مصلحون .

به ظلم حال از فاعل و آن هو در بیهلک است و این طور می شود که از نظر حکمت، خدا شهرها را هلاک کند در حالی که ظالم است به دلیل اینکه خدا منزه از ظلم است، و گفته شد به سبب شرك، و معنی آن چنین است که خدا به سبب شرك، مردمان شهرها را هلاک کند. (زمخشری، ۱۴۰۷، ۴۳۹/۲)

جوامع الجامع: طبری هر دو معنی را در تفسیر خود برای باء در نظر گرفته و می گوید:

بِظُلْمٍ، حال عن الفاعل و المعنى: استحال فى الحكمة أن «يهلك» الله «القرى» ظالماً «وَأَهْلُهَا» قوم «مُصْلِحُونَ» تنزيها لذاته عن الظلم و إيذاناً بأن إهلاك المصلحين ظلم و قيل: الظلم: الشرك، أى لا يهلك القرى بسبب شرك أهلها و هم مصلحون .

بظلم، حال از فاعل و آن هو در بیهلک است و این طور می شود که از نظر حکمت، خدا شهرها را هلاک کند در حالی که ظالم است؛ زیرا خدا منزه از ظلم است، و گفته شد به سبب شرك، و معنی آن چنین است که خدا به سبب شرك، مردمان شهرها را هلاک کند.

از نظر محقق، هر دو معنی را می توان برداشت کرد. معنای مصاحبت، یعنی مع ظلم و معنای سببیت به سبب ظلم و شرك مردمان .

۱۰. افتراقات جوامع الجامع و الکشاف در معنای حرف باء سوره هود

۱۰-۱. آیه ۳۷

وَ اصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَ وَحِينَا وَ لَا تَخَاطَبُنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُّعْرِضُونَ .

و اکنون در حضور ما و طبق وحی ما کشتی بساز و درباره آنها که ستم کردند شفاعت مکن که همه آنها غرق شدنی هستند.

۱۰-۱. بِأَعْيُنِنَا

الکشاف: زمخشری می گوید که باء در جایگاه حال است.

بِأَعْيُنِنَا فى موضع الحال، به معنی اصنعها محفوظاً، و حقیقته ملتبساً بأعيننا، كأن لله معه أعیننا تكلؤه أن يزيغ فى صنعته عن الصواب، و أن لا يحول بينه و بين عمله أحد من أعدائه . و وحيننا، و أنا نوحى إليك و نلهمك كيف تصنع . عن ابن عباس رضى الله عنه: لم يعلم كيف صنعة الفلك، فأوحى الله إليه أن يصنعها مثل جَوْجُو الطائر .

بأعيننا در جایگاه حال است، یعنی کشتی را در حالی که در محافظت ما هستی بساز و حقیقتاً به این معنا است که به خاطر نظارت من در ساخت کشتی از راه درست دور نشود و بین او و ساخت کشتی دشمنان خدا حائل نشوند و وحی کردیم که ما به تو روش ساخت

کشتی را الهام می‌کنیم. ابن عباس گفته که نوح عَلَيْهِ السَّلَام نمی‌دانست چطور کشتی را بسازد، پس خدا او را وحی کرد که کشتی را مانند سینه پرنده بسازد. (زمخشری، ۱۴۰۷، ص ۲۵۴)

زمخشری معنای مصاحبت را برای باء بیان کرده است: «ملتبساً بأعيننا؛ در حالی که تو همراه با محافظت ما هستی کشتی را بساز».

مجمع البيان: باء در اینجا از نظر علامه طبرسی به معنی استعانت است.

وَ اصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا أَوْ اعْمَلِ الْسَّفِينَةَ بِمُرَأَىٰ مَنْأَىٰ، وَقِيلَ: أَرَادَ بِالْأَعْيُنِ الْمَلَائِكَةَ الْمُوَكَّلِينَ
بِكَ عَلَىٰ مَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ مِنْ أَوْصَافِهَا.

به کمک ما و به حفاظت ما تو کشتی را بساز و برای سوار شدن خود و کسانی که به تو ایمان آورده‌اند، کشتی بساز.

به نظر می‌رسد که هر دو معنی را می‌توان برای باء، در نظر گرفت؛ زیرا در جوامع الجامع علامه طبرسی همان معنی که زمخشری آورده است، آمده، یعنی در جایگاه حال. چون مجمع‌البيان جدیدتر از جوامع الجامع است، این مورد در اختلاف آورده شده است.

۱۰-۲. آیه ۴۲

وَهُیَ تَجْرِي بِهِمْ فِي مَوْجٍ كَالْجِبَالِ وَ نَادَىٰ نُوحٌ ابْنَهُ وَ كَانَ فِي مَعْرِزٍ يَبِينِي اِرْكَبْ مَعَنَا وَ لَا تَكُن مَعَ الْكَافِرِينَ.

و آن کشتی، آنها را از میان امواجی همچون کوه‌ها حرکت می‌داد. در این هنگام، نوح فرزندش را که در گوشه‌ای بود، صدا زد، پسرم همراه ما سوار شو و با کافران مباش.

۱۰-۲-۱. بهم

الكشاف: زمخشری باء را باء مصاحبت می‌داند؛ «وَهُیَ تَجْرِي بِهِمْ» معنی آن السَّفِينَةُ تَجْرِي بِنُوحٍ و من معه على الماء «فی» امواج سوار می‌شوند و کشتی در حالی که آنها در کشتی هستند، حرکت می‌کند». (زمخشری، ۱۴۰۷، ۳۹۶/۲)

جوامع الجامع: علامه طبرسی، باء را باء تعدیه گرفته و در تفسیر خود می‌گوید:

«وَهُیَ تَجْرِي بِهِمْ» معناه: أَنَّ السَّفِينَةَ تَجْرِي بِنُوحٍ و من معه على الماء «فی» امواج «كَالْجِبَالِ» فی عظمها و ارتفاعه و هی تجری بهم.

«وَهُیَ تَجْرِي بِهِمْ» یعنی، کشتی نوح و کسانی که با او بودند، آنها را در امواجی که به بزرگی کوه بودند، برد.

پس زمخشری و علامه طبرسی، در معنی حرف باء، اختلاف داشته‌اند. به نظر می‌رسد هر دو معنا برای این باء درست باشد.

۱۱. نتیجه‌گیری

حروف جر به دلیل معانی مختلفی که در جمله ایفا می‌کنند، اهمیت ویژه‌ای دارند، پس شناخت حروف جر، به دلیل تنوع جایگاه‌های کاربرد آن، یکی از مسائل مهم مطلوب در تفسیر است. معنای کلام برحسب نوع کاربرد این حروف متفاوت می‌شود. این حروف در قرآن از یک سو با ظرافت شگفت‌انگیزی به کار رفته و نقش معنوی دقیقی را ایفا می‌کنند. از سوی دیگر، با توجه به عظمت معانی آن و گستردگی معانی حروف در بسیاری از آیات، سبب شده تا هر یک از مفسران شیعه و سنی، نظرات گوناگونی پیرامون آن داشته باشند.

همین امر باعث بروز اختلاف برداشت در بعضی از احکام فقهی میان علمای شیعه و سنی شده است. در قرآن، حروف جر در جاهای مختلف، در معنای حروف جر دیگری به کار رفته و بر زیبایی معنای آیات افزوده است، مانند حرف باء. پرداختن به این موضوع از آن جهت ضرورت دارد که در این زمینه تحقیقات عمیق صورت بگیرد تا معانی دقیق از آیات قرآن دریافت شود. تفاسیر زمخشری و علامه طبرسی نسبت به حرف جر باء، نشان می‌دهد که در بیشتر جاهای سوره هود، نظر هر دو مفسر بزرگ، یکسان است، مگر در مواردی اندک.

در سوره هود، معانی متعدد باء آمده از جمله استعانت، مصاحبت، الصاق، تعدیه، باء سببیه و باء استعلاء، ولی باء استعانت و باء الصاق بیشترین کاربرد را در سوره هود دارند.

فهرست منابع

۱. ابن خلکان، احمد بن محمد (۱۳۸۱)، *وفیات الاعیان*. بی‌جا: دانشگاه ارومیه.
۲. ابن فارس، احمد بن فارس (۱۴۰۴)، *مقائیس اللغة*. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۳. ابن منظور، ابوالفضل جمال الدین (۱۴۱۴)، *لسان العرب*. بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
۴. ابن هشام، عبدالله بن یوسف (۱۳۹۳)، *شرح شذور الذهب فی معرفه کلام العرب*، تهران: دارالکوخة.
۵. ابوالحسن، علی بن زاهد بیهقی (۴۵۵)، *تاریخ بیهقی*. بی‌جا: مهتاب.
۶. جمعی از محققان (۱۳۸۶)، *علوم القرآن عند المفسرین*. ایران: بوستان کتاب.
۷. جواهری، اسماعیل بن حماد محقق (۱۴۰۴)، *الصحاح*. بیروت: دارالعلم للملایین.
۸. حسن، عباس (۱۳۶۷)، *النحو الوافی*. تهران: ذوی القربی.
۹. حموی، یاقوت (۱۳۹۱)، *معجم الادباء*. بی‌جا: سروش.
۱۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲)، *مفردات الفاظ قرآن*. بیروت: دار الشامیه.
۱۱. زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷)، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأفاویل فی وجوه التأویل*. بیروت: دار الکتب العربی.
۱۲. سیوطی، عبد الرحمن بن ابی بکر (۱۰۸۷)، *طبقات المفسرین*. بیروت: دار الکتب علمیه.
۱۳. شیخ صدوق (۱۳۶۸)، *ثواب الاعمال*. ایران: رضی.
۱۴. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴)، *المیزان*. ایران: اسماعیلیان.
۱۵. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۲)، *تفسیر جوامع الجامع*. قم: حوزه علمیه.

۱۶. علامه مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۳۸۶). بحارالانوار، بی جا: اسلامیه.
۱۷. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). تفسیر نمونه. ایران: دارالکتب اسلامیه.

